

ماهیت حقوقی دیه

مجید خزاعی*

چکیده

یکی از جهات مهم در بحث دیه ماهیت حقوقی آن است که آیا پرداخت دیه از باب مجازات است یا از باب ضرر و زیان و خسارتی که به مجنی علیه وارد شده است، یا اینکه دارای هر دو جنبه است و ماهیت دو گانه دارد. نکته دیگر این است که آیا روشن شدن ماهیت حقوقی دیه دارای آثار عملی در احکام خواهد بود یا نه و اگر دارای آثار است باید دید چرا در کتاب‌های فقهی درباره آن بحث و گفت‌وگو نشده است و اگر اثر و نتیجه‌ای در حکم ندارد باید جهت فروعاتی که بر روشن شدن بحث شده است راه چاره‌ای جست و جو کرد. در این مقاله دلایل خسارت بودن و مجازات بودن دیه را بررسی می‌کنیم و سرانجام به آثار و راه‌حل‌های ارائه شده برای مسائل مربوط به آن می‌پردازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کلیدواژه‌ها: دیه، دلایل مجازات، قتل عمد، قتل و جرح.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت.

اعراب جاهلی نظام پرداخت دیات را برای پایان بخشیدن به منازعات خونی و جبران خسارات وارده (تا حدودی) و عدم توسل به زور برای جلوگیری از جنگ و خرابی‌های حاصل از آن اعتبار بخشیدند، اما مقدار دیه بر حسب درجات قبایل، شأن و منزلت مقتول متفاوت بود. دیهٔ امرا و بزرگان به هزار شتر نیز می‌رسید، دیهٔ زن نصف مرد بود و اسلام نیز همان صد شتر را امضا کرد (فیض، ۱۳۷۱).

حقوق روم از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین حقوق قضایی به شمار می‌آید و منبع تاریخی بیشتر قوانین امروز غرب نیز هست. از مشهورترین قوانین رومی «الواح دوازده گانه» است. قانون الواح اولین قانونی است که جرایم را به خصوصی و عمومی تقسیم کرده است.

در حقوق روم، قصاص فقط نسبت به اعضا و جوارح پذیرفته شده بود اما جایگزینی نظام دیه با نظام قصاص در نزد رومی‌ها، پس از طی مراحل تکاملی مبنی بر جلب رضایت اولیای مقتول یا خود مجنی علیه صورت گرفته است. قانون الواح امکان صلح بین جانی و مجنی علیه و پرداخت مبلغی از سوی جانی را جایز دانسته است (همان).

حقوق آنگلوساکسون اولین مجموعه قانون این دسته در انگلیس، در قرن هفتم میلادی به وجود آمد. در این مجموعه سیستم کاملی برای جبران ضررهای بدنی بیان شده است که این معنا به صورت یک عرف پذیرفته شده در جامعهٔ انگلیس درآمد اما تعیین مقدار دیهٔ نفس با توافق بین دو طرف دعوا صورت می‌گرفت. بنابراین طرفین دعوا اختیار داشتند نوع و میزان جبران ضرر را تعیین کنند. دیه در حالات مختلف دارای میزان گوناگون بود و دیهٔ مقتول به سه جزء تقسیم می‌شد: یک جزء به پادشاه و جزء دیگر به مالک و جزء سوم به خانوادهٔ مجنی علیه پرداخت می‌شد (همان).

مجموعه قوانین حمورابی این مجموعه در رابطه با نظام قصاص و دیات، براساس امتیازات طبقاتی از لحاظ کیفری و پرداخت دیه به خویشان یکسان نبود. قصاص در قانون حمورابی، وقتی قابل اعمال است که مرتکب عمداً دیگری را به قتل رسانده، عضوی از اعضای او را شکسته یا او را مجروح کرده باشد (همان).

نظام دیات یکی از احکام امضایی اسلام است اما اسلام با شروط و قیود زیادی حدود، مسائل و احکام مربوط به آن را تبیین کرده است. از طرفی موارد تعلق دیه را با دقت معین کرده و قصاص را منحصر در قتل و جرح عمد دانسته است و حتی در قتل و جرح عمد نیز افراد را به عفو و بخشش تشویق می‌کند. از طرف دیگر در قتل و جرح شبه عمد و خطای محض نیز چیزی که باید پرداخت شود، مدت پرداخت، مسئول پرداخت و دیگر مسائل آن را بیان و تبعیضات و نابرابری‌ها را حذف کرده است. فقط در موارد خاصی مانند اختلاف به حسب جنس، یا دین و عقیده، به خاطر مصالح اجتماعی تفاوت در دیه را پذیرفته است (وحیدی، ۱۳۷۱ش).

دلایل مجازات

نحوه بیان آن در قانون مجازات اسلامی

قانون گذار مبحث دیات را در کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی آورده است و علاوه بر این در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی آن را مجازات در کنار حدود، قصاص و تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده ذکر کرده است. از چنین برخوردی از ناحیه قانون گذار می‌توان نتیجه گرفت که وی برای دیه جنبه مجازات فرض کرده است (همان).

استعمال لفظ «عقل» در مورد دیه

یکی از لغاتی که در مورد دیه به کار می‌رود کلمه عقل است که معنای منع و بازداشتن دارد و برای کاربرد آن گفته شده است پرداخت دیه، شخص را از ریختن خون دیگری منع می‌کند و این خصوصیت مربوط به مجازات است که دارای جنبه بازدارندگی است.

اختلاف در مجازات قتل عمد

یکی از مباحث مطرح شده در کتاب‌های فقهی این است که مجازات قتل عمد چیست، آیا قصاص است یا قصاص و دیه به نحو تغییر. بنابر نظر کسانی که مجازات قتل عمد را

قصاص یا دیه می دانند، بنابر فرض دیه، علاوه بر خسارت بودن آن، جنبه مجازات نیز لحاظ می شود (فیض، ۱۳۷۱ش).

مواردی از قتل و جرح عمد که موجب قصاص نیست: برای حکم به قصاص باید شرایطی محقق شود که در صورت فقدان هر شرط حکم به پرداخت دیه می شود. در چنین مواردی دیه در ازای جرم عمدی قرار داده شده است و دارای خواص مجازات خواهد بود. در بعضی از این موارد گرچه قانون گذار مجازات تعزیری نیز مقرر داشته است ولی نمی توان گفت دیه فقط به لحاظ خسارت است، زیرا دارای جنبه مجازات نیز هست. مثلاً در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی چنین آمده است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد». یا در ماده ۲۲۲ چنین مقرر شده است: «هرگاه عاقل دیوانه ای را بکشد قصاص نمی شود، بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شود یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود». مستند این حکم روایتی است که ابوبصیر از امام باقر(ع) نقل می کند: ابوبصیر می گوید از امام باقر(ع) از مردی که مجنونی را کشته بود سؤال کردم. امام فرمود: «اگر مجنون او را قصد کرده بود و می خواست به وی تعرض کند و این شخص دفاع کرده است قصاص و دیه به عهده اش نیست و دیه مقتول از بیت المال داده می شود و اگر او را بدون اینکه قصد تعرض داشته کشته است، در این صورت قصاص نمی شود و قاتل باید از مال خود دیه مجنون را به ورثه اش بپردازد و به درگاه خداوند توبه و استغفار کند». در ذیل روایت آمده است که باید توبه و استغفار کند و این نشانه جرم بودن عمل است. در قصاص عضو علاوه بر این، شرایط دیگری نیز که در ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی آمده است باید وجود داشته باشد که در صورت نبود هر کدام آنها حکم به پرداخت دیه می شود. از مجموعه این موارد می توان استنباط کرد که دیه دارای جنبه مجازات است (وحیدی، ۱۳۷۱ش).

دلایل خسارت بودن دیه

۱. پرداخت دیه در موارد قتل و جرح که به صورت خطامحض واقع شده است: یکی از

مواردی که باید دیه پرداخت شود قتل و جرحی است که به صورت خطامحض واقع شده است. در قتل و جرح خطامحض ارکان جرم محقق نیست، بنابراین نمی‌توان دیه را در این موارد مجازات دانست. مثلاً شخصی تیری را به طرف شکاری رها می‌کند و به انسانی می‌خورد. در اینجا تیراندازی به طرف شکار جرم نبوده و اینکه به شخصی خورده نیز دارای احتمال عقلانی نبوده است لذا نمی‌توان قاتل را مجرم دانست (همان).

۲. تعلق دیه به قتل و جرحی که انسان در حال خواب مرتکب آن شده است: در اینجا نیز انسان خواب، فاقد قصد است و عمل وی دارای ارکان جرم نیست و لذا مجازات وی هم بی‌فایده است. بنابراین پرداخت دیه در چنین مواردی به لحاظ ورود خسارت است (همان).

۳. تعلق دیه به قتل و جرحی که صغار انجام می‌دهند: قتل و جرحی که کودکان انجام می‌دهند به منزله خطامحض است و احکام تکلیفی متوجه آنان نمی‌شود، لذا انجام جرم به وسیله آنان متصور نیست. در نتیجه پرداخت دیه در موارد قتل و جرحی که آنان صورت داده‌اند مجازات نخواهد بود (فیض، ۱۳۷۱ش).

۴. تعلق دیه به قتل و جرحی که مجنون انجام می‌دهد: اینجا هم مجنون به خاطر فقدان قصد و عنصر روانی جرم، عملی را که مرتکب شده است جرم نیست و دیه در مورد آن به لحاظ خسارت بودن است و نه مجازات بودن.

۵. مسئولیت اطبا: بند ۲ ماده قانون مجازات اسلامی هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع را که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود جرم نمی‌داند اما براساس ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه‌هایی که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند هرچند به اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است (وحیدی، ۱۳۷۱ش).

۶. نظام عاقله در پرداخت دیه: در قتل و جرحی که به صورت خطامحض واقع شده است با وجود شرایطی عاقله مسئول پرداخت دیه است و این پرداخت جنبه مجازات ندارد زیرا اولاً مورد آن در خطامحض است که جرم نیست و ثانیاً خلاف اصل مجازات است.



۷. مسئول بودن بیت المال: در صورتی از قتل، بیت المال مسئول پرداخت دیه است که در بعضی از موارد آن خصوصیت مجازات منتفی است، مثلاً در قتل خطامحض اگر عاقله نپرداخت مسئول پرداخت، بیت المال خواهد بود و این مورد را نمی توان مجازات دانست. بنابراین می توان نتیجه گرفت دیه دارای ماهیتی دوگانه است، هم دارای جنبه مجازات و هم خسارت است و اینکه قانون گذار آن را مجازات ذکر کرده است دارای مستند فقهی و حقوقی نیست و شاهد بر این مطلب، قوانین کشورهایمانند مصر و اردن است که دیه را هم در قانون مدنی و هم در قانون جزایی آورده اند و موارد آن را از هم جدا نکرده اند.

خسارت مازاد بر دیه

در مباحث قبلی روشن شد که دیه ماهیت دوگانه دارد. اکنون این سؤال مطرح است که آیا شناخت ماهیت دیه در صدور حکم اثر دارد؟ بعضی از محاکم نسبت به خسارت مازاد بر دیه براساس ماهیت دیه حکم داده اند. در اینجا ابتدا پرونده ای را که متضمن چنین حکم و استدلالی است مرور می کنیم: «شخصی برای مطالبه مبلغ دو میلیون ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم شکستگی شدید استخوان و ضربه مغزی بر اثر تصادف رانندگی در دادگاه حقوقی ساری اقامه دعوی کرد و مدعی شد که مدت سه ماه تحت معالجه بوده و بهبودی کامل نیافته است و مبلغ مزبور را از باب تسبیب مطالبه می کند. خوانده در مقابل از خود دفاع کرده و گفته است به حکم دادگاه کیفری، دیه قانونی را پرداخته و مطالبه مبلغ دیگری مجوز قانونی ندارد. خواهان پاسخ داد که هزینه معالجه به مراتب بیش از مقدار دیه بوده است و دادگاه پس از ارجاع به کارشناس خواهان را در مطالبه ششصد هزار ریال ذی حق شناخته و حکم صادر کرده است. محکوم علیه تجدیدنظر خواسته و شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور به این استدلال که با وجود صدور حکم دیه و وصول آن، مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم وجه شرعی و قانونی ندارد، حکم دادگاه را مغایر با موازین قانونی تشخیص داده و نقض کرده و رسیدگی را به شعبه دیگر دادگاه عمومی ساری محول کرده است. شعبه اول دادگاه عمومی ساری به این استدلال که صدور حکم دادگاه کیفری به پرداخت دیه رافع



مسئولیت مدنی خوانده نیست بر محکومیت خوانده به پرداخت ششصد هزار ریال اظهار نظر کرده است. شعبه سه دیوان عالی کشور نظر دادگاه را تنفیذ نکرده و پرونده را اعاده نموده و دادگاه به این استدلال که دیه نوعی مجازات است و با ضرر و زیان ناشی از جرم تفاوت دارد و طبق اصل اباحه مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم شرعاً ممنوع نشده و در اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱۵۴ قانون تعزیرات مطالبه ضرر و زیان جایز اعلام شده و مقررات مواد ۳ و ۴ و ۵ قانون مسئولیت مدنی که تاکنون نسخ نشده به قوت خود باقی است و کسی که منشأ خسارت به غیر باشد باید از عهده برآید، حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت ششصد هزار ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم صادر کرده است. پرونده در تاریخ ۶۸/۰۹/۱۴ در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح می‌شود و بدین شرح رأی داده می‌شود: «حکم تجدیدنظر خواسته و استدلال دادگاه مخدوش است زیرا ادعای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر اثر ضربه مغزی و شکستگی استخوان جمجمه شهاب... در دادگاه کیفری مطرح و رسیدگی شده است و دادگاه در حکم خود مقدار دیه را بر طبق قانون دیات معین نموده است بنابراین دعوی ضرر و زیان وارده به شخص مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز است و اگر تجدیدنظرخواه در مورد کمیت دیه اعتراض داشته باشد باید از طریق مراجع کیفری اقدام نماید، لذا حکم تجدیدنظر خواسته نقض می‌شود و تجدید رسیدگی با رعایت ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی به شعبه دیگر دادگاه حقوقی یک ساری محول است» (همان).

طبق مبانی فقهی و حقوقی اصل براءة ذمه شخص است و ضمان باید دلیل داشته باشد. در اینجا آنچه که مهم است و باید بررسی شود دلایل ضمان و دایره شمول آن است (فیض، ۱۳۷۱ ش).

در اینجا مواد قانون را که مربوط به مسئله می‌شود بررسی می‌کنیم (هاشمی، ۱۳۷۲ ش):

- اصل ۱۷۱ قانون اساسی: هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی شود در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

• **ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری:** شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان می کند مدعی خصوصی است و مادام که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده است شاکی خصوصی نامیده می شود.

ضرر و زیانی که قابل مطالبه است به شرح زیر است:

۱. ضرر و زیانی مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است.
۲. ضرر و زیانهای معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی.

۳. منافعی که ممکن الحصول است و در اثر ارتکاب جرم، مدعی خصوصی از آن محروم می شود.

• **ماده ۱۵۴ قانون تعزیرات (در مورد تصادفات راهنمایی و رانندگی):** دادگاه در مورد مواد قبل بنابه تقاضای مدعی خصوصی نسبت به جبران خسارت مادی ضمان آور وارد بر متضرر از جرم رسیدگی می کند و حکم می دهد.

• **ماده ۳۱۶ قانون مجازات اسلامی:** جنایت اعم از اینکه به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع شبب و مباشر موجب ضمان خواهد بود.

• **ماده یک قانون مسئولیت مدنی:** هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد شده است لطمه ای وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است.

نکته دیگری که باید به آن توجه شود صور قتل و جرح است و اینکه کدام یک مورد اختلاف است و در کجا حکم آن روشن است (همان).

• **قتل و جرح عمدی:** در بعضی از موارد قتل و جرح که حکم آن قصاص است و تبدیل آن به دیه احتیاج به تراضی طرفین دارد، در تراضی بر مبلغ می توانند مخارج پزشکی، از کار افتادگی، طول درمان و غیره را ملاحظه کنند و بر طبق آن تراضی نمایند و در قتل و جرح عمدی که موجب دیه است نیز مواردی که باید ارزش پرداخت شود نیز می توان هزینه‌ها را طبق نظر کارشناس محاسبه کرد.

• **قتل و جرح شبه عمد:** در این صورت نیز از دو جهت باید به مسئله توجه کرد، اولاً موارد تعلق ارزش را از دیه معین جدا نمود و ثانیاً قتل و جرح شبه عمد همیشه در نتیجه جرم و یا بی احتیاطی نیست. این دو مورد را نیز مورد توجه کافی باید قرار داد. اگر قتل و جرح بر اثر جرم و بی احتیاطی نباشد استناد به مواد قانون نیز بی حاصل خواهد بود.

• **قتل و جرح خطامحض:** در اینجا نیز بین موارد ارزش و دیه معین باید فرق قائل شد. حال با توجه به مواد قانون و انواع قتل و جرح در استناد به قانون باید گفت اولاً: صور

ارش از بحث خارج است، ثانیاً: در مواردی که قتل و جرح در نتیجه جرم یا بی احتیاطی نباشد نیز نمی‌توان به مواد قانونی حتی قانون مسئولیت مدنی تمسک نمود.

در مواردی که می‌توان به قانون تمسک کرد این بحث مطرح می‌شود که آیا از جهت شرع ضمان وجود دارد یا نه و در صورت عدم ضمان براساس ادله شرعی، حاکم نمی‌تواند براساس مواد قانون نیز حکم به ضمان کند. نتیجه اینکه آنچه در اینجا اهمیت دارد بررسی دلایلی است که می‌توان ضمان را در این گونه موارد استفاده کرد. برای اثبات ضمان در چنین مواردی دو دلیل را می‌توان مورد بحث قرار داد: اول قاعده لاضرر و دوم قاعده تسبیب.

قاعده لاضرر

مستند قاعده روایاتی است که در ابواب مختلف فقهی ذکر شده است. مرحوم نراقی یازده روایت در این زمینه نقل کرده است. شیخ انصاری به خاطر کثرت روایات، وارد بحث سندی آن نشد و فخرالمحققین در بحث رهن در کتاب ایضاع ادعای تواتر نموده است (فیض، ۱۳۷۱ش). مدلول مشترک روایات «لاضرر و لاضرار» است. این مدلول از جهات مختلف در کتاب‌های فقهی مورد بحث قرار گرفته است، اما آنچه در اینجا اهمیت دارد اثبات ضمان به وسیله قاعده لاضرر است.

آنچه باید به آن توجه کرد این است که ضرر در واقع و خارج وجود دارد لذا قاعده «که نفی ضرر می‌کند» باید دید به چه معناست و آثار آن چیست؟ در معنای روایت احتمالاتی داده شده است:

احتمال اول: نفی را حمل بر نهی کنیم و در نتیجه فعل ضار حرام خواهد بود و یک حکم تکلیفی است و بنابراین احتمال دلالت بر ضمان نمی‌کند. شیخ انصاری این احتمال را به خاطر اینکه روایت در نصوص و فتاوی برای نفی حکم وضعی و نه مجرد حکم حرمت تکلیفی ذکر شده است، رد نمی‌کند.

احتمال دوم: «لاضرر» یعنی ضرری که جبران و تدارک ندارد منفی است، یعنی همان

طور که به ضرری که در مقابلش نفعی باشد ضرر نمی‌گویند همین طور ضرری که در آن حکم به تدارک وجود دارد نیز ضرر گفته نمی‌شود. در نتیجه اتلاف مال بدون تدارک، ضرر بر صاحب مال است و منفی است. در نتیجه این احتمال می‌توان ضمان را استفاده کرد و گفت در هر جا که ضرری باشد به حکم شارع باید تدارک شود و دلیل آن نیز قاعده لاضرر است. ولی شیخ انصاری این احتمال را از همه احتمالات بعیدتر می‌داند، زیرا اولاً به حکم شرع و به تدارک ضرر در حکم عدم نمی‌شود بلکه با پرداخت ضرر است که حکم به عدم می‌شود. ثانیاً اینکه در روایات دارد «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» و اسلام را ظرف گرفته و چیزی که منفی می‌شود باید مناسب با اسلام باشد و مناسب با اسلام احکام شرعی است و جعل احکام است. اشکال سوم اینکه فقها این قاعده را مورد اضرار به نفس نیز به کار برده اند و حال آنکه هیچ جبران و تدارکی برای آن متصور نیست.

احتمال سوم: لاضرر به معنای نفی حکم شرعی موجب ضرر بر افراد است، به این معنا که در اسلام حکمی که موجب ضرر بر افراد شود وجود ندارد با این معنی از روایت ضمان را نمی‌توان استفاده نمود (همان).

در نتیجه با توجه به قاعده لاضرر، گرچه از جهت سندی مشکلی وجود ندارد ولی فقط نفی حکم می‌کند نه اثبات حکم و در بحث ضمان احتیاج به اثبات حکم به ضمان است و لذا قاعده در این موارد دلالت ندارد.

قاعده تسبیب

بحث تفصیلی قاعده تسبیب در قتل به تسبیب خواهد آمد و خواهیم گفت عنوان تسبیب در ادله شرعی وجود ندارد. پس آنچه باید اثبات شود یا استناد فعل به فاعل است که عرف این استناد را بدهد و در غیر این مورد نیز اگر دلیل خاص وجود داشته باشد به آن عمل کرده و حکم به ضمان می‌کنیم والا اصل برائت ذمه شخص جاری خواهد بود.

در اینجا باید دو مورد را از هم تفکیک کرد. گاه مجنی علیه خود مخارج پزشکی را پرداخت می‌کند و گاهی نیز جانی مخارج را پرداخت کرده است. اگر مجنی علیه مخارج را

پرداخت کند برای اثبات ضمان شخص دیگر احتیاج به دلیل داریم، زیرا مجنی علیه مباشر است و در اثبات ضمان غیرمباشر یا باید سبب اقوی باشد یا دلیل خاص وجود داشته باشد که هیچ کدام در اینجا وجود ندارد. اگر جانی مخارج را پرداخت کرده باشد باید با توجه به حکم صورت اول گفت اگر ضمان وی ثابت شود در اینجا ذمه وی بری شده است و اگر گفتیم دلیل بر ضمان وی وجود ندارد به قصد وی توجه می‌کنیم، اگر قصد تبرع دارد طلبکار نخواهد بود و اگر قصد تبرع نداشته از مقدار دیه در صورت تراضی کسر خواهد شد.

در پایان به این نکته باید توجه داشت اگر مجنی علیه اقدام به درمان نکند و جراحت سرایت کند و موجب مرگ یا نقصان عضو بیشتری شود جانی ضامن سرایت نیز خواهد بود و حتی اگر چنین سرایتی را قصد نکرده باشد یا جنایت عرفاً موجب سرایت شود و در صورت قتل قصاص می‌شود.

در اینجا به متن استفتایی که از چند تن از علمای بزرگ شده اشاره می‌کنیم. سؤال مورد استفتا این است: آیا غیر از دیه سایر مخارج و هزینه های درمان و معالجه ناشی از جرم که مازاد بر دیه مقرر شرعی باشد قابل مطالبه هست یا نه؟ پاسخ به این استفتا چنین است:

۱. آیت الله العظمی اراکی: غیر از دیه چیز دیگری از مخارج و هزینه های درمان مجنی علیه حق مطالبه ندارد.

۲. آیت الله العظمی گلپایگانی: در مواردی که دیه تعیین شده است جانی زاید بر دیه مقرر را شرعاً ضامن نیست.

۳. آیت الله اردبیلی: در مواردی که تعیین قیمت نشده یعنی موارد ارش الحکومه کسی می‌تواند این جهات را در نظر بیاورد و دیه معقولی تعیین کند و در موارد متعین و منصوص مشکل است اضافه خواسته شود.

۴. آیت الله صانعی: غیر از دیه در موارد مقرر و ارش، بر واردکننده جرح و ضرب چیزی نیست و فرق بین ضررهایی که به نفس می‌رسد و به مال در تعیین، در همین دیه و ارش است، یعنی ضررهای مالی تابع مقدار ضرر است که به حسب موارد و ازمنه و امکان متفاوت

است، لیکن در ضرر بر نفس انسان مقدار ضمان در شرع با آن دو راه (بلکه با دینه تنها) معین گشته و قابل تغییر هم نیست. ناگفته نماند که قطع نظر از محاذیری که از عدم تقریر در شرع لازم می آمده راه جبران خسارت‌های کاری و معالجه و غیر آن باید به وسیله مقررات بیمه حل گردد که ان شا الله جمهوری اسلامی در این راه به تلاشهای خود ادامه می‌دهد و باید توجه داشت که نباید احتمال پرداخت غیر دیه و ارش را در موارد آن داد، والا باید بگوییم که شارع مقدس و کتاب و سنت از ذکر آن در ۱۷۹ مورد که دیه ای مقرر داشته خودداری نموده و بیان نکرده و نه تنها در آن موارد بلکه هیچ جای دیگر هم اشاره ننموده بلکه دلالت بر خلاف آن هم در روایات وجود دارد و هو کما تری.

کتابنامه

- احمد ادریس، عوض. ۱۳۷۲ش. دیه، ترجمه علیرضا فیض. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. انصاری، شیخ مرتضی. ۱۳۷۵ق. *المکاسب*. تبریز: چاپخانه اطلاعات تبریز.
- حجتی اشرفی، غلامرضا. ۱۳۶۹ش. *مجموعه قوانین حقوقی*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- الحرالعالمی، الشیخ محمدبن الحسن. ۱۱۰۴ق. *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سیدمصطفی. ۱۳۶۶ش. *فرهنگ نوین*. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- فیض، علیرضا. ۱۳۷۱ش. *مبانی فقه و اصول*. تهران: دانشگاه تهران.
- التراقی، احمد. ۱۴۰۸ق. *عوائد الایام*. قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
- وحیدی، حبیب الله. ۱۳۷۱ش. *قانون مجازات اسلامی*. تهران: چاپخانه حیدری.
- هاشمی، سیدمحمد. ۱۳۷۲ش. *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی با همکاری نشر پلدا.